

سرشناسه	عمرانی، غلامرضا
عنوان و پدیدآور	زبان فارسی (راهبردهای یاددهی- یادگیری).
مشخصات نشر	مؤلفان/غلامرضا عمرانی، هامون سبّتی
شابک	تهران: مبتکران، ۱۳۹۱
یادداشت	۷-۰۳۰۰-۰۷-۹۶۴-۹۷۸
موضوع	فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
موضوع	فارسی -- آزمون‌ها و تمرین‌ها (متوسطه).
رده‌بندی کنگره	فارسی -- کتابهای درسی -- راهنمای آموزشی (متوسطه).
رده‌بندی دیویی	۱۳۸۷ / ۸۷۲ / PIR۲۶۲۶
شماره کتابخانه ملی	۴۶۰ / ۷۶۰
	۸۷-۳۰۸۲۸ م



ناشر: انتشارات مبتکران (پروانه نشر، ۱۶۷/۱۰۲)

تهران، میدان انقلاب، خیابان فخررازی، خیابان نظری، پلاک ۵۹، کدپستی ۱۳۱۴۷۶۴۹۶۱

www.mobtakeran.com

تلفن، ۹۳-۶۶۹۵۴۳۹۰-۶۶۹۵۴۳۹۲ دورنگار

نام کتاب: زبان فارسی (راهبردهای یاددهی - یادگیری) جلد اول

مؤلفان: غلامرضا عمرانی - هامون سبّتی

نوبت چاپ: چهاردهم (ویراست دوم) ۱۳۹۱، (چاپ هفتم مبتکران)

شمارگان: ۱۲۰۰ جلد

حروف‌نگاری: مبتکران

لیتوگرافی: طیف‌نگار

چاپ: ایمان

فروشگاه اینترنتی مبتکران  
www.mobtakeran.com

بها: ۵۰۰۰ تومان

حقوق چاپ و نشر، محفوظ و مخصوص ناشر است و هرگونه کپی برداری و نقل مطالب بدون اجازه ناشر پیگرد قانونی دارد.

## با ساده‌اندیشی تمام

با ساده‌اندیشی تمام بعضی‌ها می‌پرسند مگر فردوسی دستور زبان فارسی می‌دانست؟ مگر حافظ فعل و فاعل و نهاد و مسندالیه و متمم خوانده بود؟ مگر سعدی هم با همین دقت از متمم اسم و متمم فعل و متمم مسند و متمم متمم و متمم چه و چه خیر داشت؟ مگر مولوی کتاب زبان فارسی ۱ و ۲ و ۳ و ... خوانده بود؟ بعد هم خودشان با ساده‌اندیشی تمام پاسخ می‌دهند که خیر! زیرا در آن زمان هنوز چنین کتاب‌هایی تدوین نشده بود. اصلاً زبان فارسی چیزی به نام «دستور زبان» نداشت. این حرف و حدیث‌ها مال همین چهل پنجاه سال اخیر است.

بعضی‌ها هم بر این می‌افزایند - البته این عده چندین قرن است که دارند می‌افزایند - که اصلاً زبان فارسی زبانی بی‌در و پیکر و بی‌حساب و کتاب و بی‌قانون بوده است و خواهد بود؛ زیرا در این زبان، نه مفعول‌ها منصوب می‌شوند، نه فاعل‌ها مرفوع و نه مضاف‌الیه‌ها مجرور و نه حتی هیچ اعراب دیگری در این زبان وجود دارد. بگذریم که عده‌ای هم از این تهمت برآشفته می‌شوند و می‌نویسند این طورها هم نیست؛ (عمرانی ۱۳۷۷: ۴۴-۴۰) زبان فارسی هم اعراب دارد اما اعراب تقدیری! به زبان علمایی یعنی فاعل‌های ما هم مرفوع می‌شوند؛ اما نشانه‌های رفعشان را بروز نمی‌دهند! بس که سر به‌زیرند. بس که محجوبند و مأخوذ به حیال! مفعول‌ها و ... هم همین‌طورند.

ما هم با ساده‌اندیشی تمام این حرف‌ها را با شما در میان گذاشتیم؛ دیگر خود دانید؛ نتیجه‌گیری با خودتان. ما به درایت شما ایمان داریم. می‌دانیم که شما بهتر از ما می‌دانید که اگر صورت ظاهر آنچه را که این ساده‌اندیشان می‌گویند، در نظر بگیریم - فقط صورت ظاهر را - حرف کاملاً درست است. تاریخ هم همین را می‌گوید؛ اما تاریخ ساده‌اندیش نیست. انصاف هم دارد و به آنچه می‌گوید، آگاهی هم دارد.

تاریخ می‌گوید که این حرف کاملاً درست است؛ چون در آن زمان کتاب و جزوه و بیاضی به نام «دستور زبان فارسی» یا «صرف و نحو زبان فارسی» و یا حتی «تجزیه و ترکیب زبان فارسی» خلق نشده بود. سهل است؛ کسی به فکر ابداع آن هم نبود. اما از طرف دیگر نمی‌توان کتمان کرد که حافظ یک زبان‌شناس تمام عیار است؛ فردوسی و سعدی و نظامی هم همین‌طور.

این دو نقیض را چه گونه می‌شود با هم جمع کرد؟ از طرفی تاریخ می‌گوید اینان و همانندان اینان دستور زبان فارسی نخوانده‌اند و از طرفی ادعا می‌کند که زبان‌شناسند. تاریخ بی‌دلیل حرف نمی‌زند؛ زیرا اینان بی‌شک تحصیلات ابتدایی و متوسط و عالی را، البته در نظام آموزشی آن دوره، گذرانده‌اند و باز هم شما از ما بهتر می‌دانید که آن روزها هر کس به مکتب پا می‌گذاشت، در هر رشته‌ای که می‌خواست تحصیل کند، چه پزشکی چه فلسفه، چه تاریخ چه حتی ریاضی، باید با قرآن و زبان عربی آغاز می‌کرد. عربی را دیده‌اید که چه طور

می‌خوانند در بعضی مکتب‌خانه‌های ما. اگر ندیده‌اید، به یکی از این مکتب‌خانه‌های سستی سری بزنید و از نزدیک ببینید با متنی که می‌خوانند، چه می‌کنند. از «ب» بسم‌الله تا «ت» تثت بدون استثنا همه چیز را حلاجی می‌کنند؛ بخش و پلا می‌کنند؛ در چرخ گوشت می‌ریزند؛ دوباره قالب می‌زنند؛ از بالا به پایین، از پایین به بالا، از راست به چپ و ... هلم جزاً. قالب را باز می‌کنند؛ متن را خرد و خاکشیر می‌کنند و دوباره روز از نو و روزی از نو. در هر نوبت هم با طرح پرسش‌های جدید به جنگ متن جدید می‌روند؛ چرا این‌جا گفته است اعلم و نگفته است إقرأ؟ چرا آن‌جا گفته است إقرأ و نگفته است إفهم؟ چرا گفته است إعمل و نگفته است إفعل؟ به جز پرسش‌های پیش‌ساخته - که همه جا می‌توان از آن‌ها استفاده کرد - هر یک نیز باید چند سؤال جدید بسازد و متن را با آن نیز بسنجد. بعد نوبت خواندن می‌رسد. در این جا جمله‌ی معروف «الدّرس حرف و التّکرار الف» به کمک می‌آید و حتی گاهی عدد کثرت «الف» (= هزار) عدد واقعی انگاشته می‌شود و آن وقت است که ...! بعد نوبت به «مباحثه» می‌رسد. دانشجویان دو به دو رو در روی هم قرار می‌گیرند و بندبند موضوع و مضمون را از هم می‌پرسند. پرسش هر چه باشد، طرف مقابل موظف است پاسخ آن را بیابد و تحویل دهد. هیچ پرسشی لغو تلقی نمی‌شود؛ بالاخره پرسشی است و به ذهن کسی رسیده است و نباید با زمین گذاشتن آن، روی پرسشگر را زمین گذاشت. از زیر سنگ هم که شده، باید پاسخ را بافت و داد یا نه، باید ضربات نعلین همدبگر را تحمل کرد؛ خیلی جدی؛ در درس و مباحثه، شوخی و مجامله و تعارف و خوشامد کسی مطرح نیست. رگ‌های گردن چنان برمی‌آیند که طرف مقابل را - خواهی نخواهی - رعب و هیبت مباحثه فرا می‌گیرد و از فردا خود را آماده می‌کند که با دستِ پُر در جلسات مباحثه شرکت کند.

دانشجو از همه‌ی این گریه‌ها و عقبه‌ها و گردنه‌ها که گذشت، تازه قابل آن می‌شود که افتخاراً یک کلاس پر از چنین دانشجویانی را به او بسپارند و بگویند حالا هر چه آموخته‌ای، در ترازوی نقد اینان بگذار و اینان، دانشجویان تازه‌وارد، چنان عرصه را بر استاد ازگردها رسیده تنگ می‌کنند که بیا و ببین؛ چشمی و صد نم، جانی و صد آه!

تدریس در این مرحله، شگفت‌انگیز کاری است که می‌توان به کسی واگذار کرد. دانشجوی صبح و استاد بعد از ظهر زیر مهمیز سؤال‌های تازه‌نفسان آن‌چنان غرق می‌شود که گُل در پاتیل گلاب‌گیری! اما از آن سوی این پاتیل دو چیز بیرون می‌آید؛ تفاله‌ای که دور ریخته می‌شود یا گلابی که بر سر و چشم می‌ماند. چو فردا بر آید بلند آفتاب، همین آدم در محضر استاد دیروز خودش می‌نشیند و آن مایه عرق که دیروز از پرسش‌های دانشجویان خود ریخته بود، از پیشانی استاد خود می‌تراواند. به این بخش از کار می‌گویند «اشکال کردن»؛ یعنی همان اشکال گرفتن خودمان، منتها از نوع بنی‌اسرائیلی‌اش. استاد عرق‌ریزان اما راضی و خشنود، بخشی از پرسش‌ها را پاسخ می‌دهد و بخشی دیگر را به خارج از کلاس حواله می‌دهد. جالب است که این «خارج از کلاس» رابطه‌ی استاد و دانشجو را تنگاتنگ می‌کند و این دانشجو را در ردیف زنده‌ها برمی‌کشد.

تمام مراحل که شمرديم، بعد از مرحله‌ی سخت و مردافکن «پیش مطالعه» اتفاق می‌افتد؛ این یکی دیگر نوبت نوبت است؛ یعنی کودکی را بشان کنار اهرام مصر یا تخت جمشید خودمان، به امان خدا؛ و بگو تا یک ساعت دیگر که برمی‌گردم، محیط و مساحت و طول و عرض و عمق و زرفا و علل و موجبات و فلسفه و چه و چه و ... این بناها را استخراج کن و دوس پس بده. اگر گفت با کدام ابزار، بگو خود دانی. اگر گفت با کدام پیش‌زمینه، بگو خود دانی. اگر گفت... چه می‌دانم؟ هر چه گفت، بگو خود دانی. یک ساعت بعد هم که برگشتی، اگر پاسخ‌های مطلوب یا دست کم پاسخ‌های قابل ارائه پیدا نکرد، هر چه دیده، از چشم خودش دیده. نوبت به تجزیه و ترکیب می‌رسد؛ گیرم تو آن را کاری عبث بینداری؛ اصلاً من هم با شما هم‌اواز؛ باشد؛ کاری عبث، اما درست بین همین کار ظاهراً عبث چه خواهد کرد؟ اگر واژه فعل است، پدر و مادر و خواهران و برادران تنی و ناتنی و نوه‌ها و نبیره‌ها و آبا و اجداد آن بیرون ریخته می‌شود و اگر اسم است ... و تازه بحث آغاز می‌شود که چرا این واژه این جا آمده و چرا یک ردیف جلوتر و دو ردیف عقب‌تر نیامده و حالا که این جا آمده، با زمانی که نیامده بود، چه تفاوتی ایجاد کرده یا می‌کند و رابطه‌اش با واژه‌ی قبلی و بعدی و حرف پیشین و پسین چیست و حوزه‌ی کارایی و کاربری آن در این جا و جای دیگر چیست ... و حالا شما هم کمک کنید و از این پرسش‌ها مطرح کنید تا پاسخ بدهند.

لا بد می‌پرسید پزشک شدن و مهندس شدن چه رابطه‌ای با این نوع حلالی زبان دارد. بپرسید؛ گذشتگان ما پاسخ می‌دهند. - البته شما هم می‌دانید که این حرف را جایی ثبت نکرده‌اند؛ متها در عمل این کار را کرده‌اند :- یعنی به بوعلی پزشک هم تکلیف می‌کردند که از همین جا شروع کند و به رودکی شاعر هم و به سید اسماعیل جرجانی طبیب هم و به ابوبکر اخوینی بخاری، نویسنده‌ی قدیم‌ترین کتاب طبّی فارسی هم. می‌گویند پزشک آینده، ستاره‌شناس آینده، معلم آینده و حتی سیاستمدار آینده باید از همین نقطه آغاز کند. باید بداند که زبان مثل بدن و بدن مثل زبان و آسمان و کهکشان مثل هر دو و مملکت مثل هر سه یک پیکره‌ی واحد است و نه این پدیده‌ها که هر پدیده‌ی دیگری نیز نظام‌مند است و اگر جز این نگریسته شود، مربوط به نوعی نقص در نحوه‌ی نگرش است؛ یعنی نگرنده نقص نظام بینایی یا نقص نظام فکری دارد اما در هر حال نظام‌دار بودن آن پدیده نه خدشه‌دار می‌شود و نه انکارپذیر؛ به ویژه در مورد زبان که در تعریف آن می‌گوییم «نظامی است از نشانه‌ها ... و الخ» (اچسون ۳۲).

حالا این سؤال مطرح می‌شود که اولاً نظام‌دار بودن یعنی چه و ثانیاً کسی که به چنین آگاهی‌ای از زبان می‌رسد، در حقیقت به چه نحوه‌ی تفکّری رسیده است.

بهنتر است اول به سؤال دوم پاسخ بدهیم؛ در این صورت سؤال اول هم پاسخ داده می‌شود. چنین کسی به «زبان آگاهی» رسیده است؛ همین؛ دقیقاً منظورمان همین است؛ «زبان آگاهی»، نه آگاهی از زبان؛ زیرا آن که به زبانی یا از زبانی آگاهی دارد؛ یا مشتق از قواعد آن را می‌داند یا خرواری از جمله‌های آن را و با آن‌ها رفع نیاز می‌کند؛ اما آن که «زبان آگاهی» دارد، می‌داند که زبان سیستم است؛ زبان نظام است؛ زبان ابتدا و انتها دارد؛ زبان پیکره دارد؛ زبان انداموار است و به قول سعدی «سخن را سر است ای خداوند و بن»؛ و آن که زبان را پیکر مند

می‌داند، می‌داند که اندام‌های یک پیکر، ارگانسیم‌وار به هم مربوطند. هیچ چیز در زبان زاید نیست و هیچ چیز هم ناقص نیست. منظور ما در این جا از زبان همان است که فرنگی‌ها از آن به عنوان «*dangue*» یاد می‌کنند؛ اما در آنچه ما باز هم زبان می‌خوانیم و فرنگی‌ها «*parole*»، ممکن و رایج و شایع است که تفاوت‌ها وجود داشته باشد. در آن یکی که اصل است و نرم‌افزار پایه، نه اشتباهی هست و نه افزونی و کاستی؛ اما این یکی که «تولید داخلی» است؛ یعنی همان نسخه که ما از اصل کپی کرده‌ایم و دیگران از ما و باز ما از دیگران و دیگران از ما و ... به همان دلیل که «تولید داخلی» است، در معرض اشتباه و ایراد است. حالا فرض کنید که این نسخه‌ی تولید داخلی در برداشت و برداشت‌های بعدی به وسیله‌ی کسانی تقلید شود که «زبان‌آگاه» نیستند. ناگفته معلوم است چه پیش خواهد آمد؛ نسخه‌های سقیم یکی پس از دیگری تقلید می‌شوند. هر تقلید ناشیانه، تقلید ناشیانه‌ی دیگری را در پی دارد و بعد از مدتی که این روند ادامه پیدا می‌کند، بر سر زبان می‌آید آنچه می‌آید و چنین می‌شود که عده‌ای هم می‌پندارند هر که هر چه گفت و نوشت، درست است؛ چون هدف از زبان تفهیم و تفاهم است و اکنون هم که ما حرف همدیگر را می‌فهمیم.

ما نویسندگان این کتاب ادعا می‌کنیم که گاهی این جمله تهمت‌ی بیش نیست. واقعاً گاهی حرف همدیگر را نمی‌فهمیم؛ فقط قرارداد کرده‌ایم - یک قرارداد ضمنی نانوشته - که فلان جمله یعنی فلان معنا و فقط همین قدر؛ یعنی زبان را - که ابزاری چندکاره بود - از کارکردهای چندگانه‌اش نهی کرده‌ایم و فقط یک دلالت مستقیم بین لفظ و معنا برقرار ساخته‌ایم. مقاله‌ی زیبای «سر زمین لوزان فرهنگ» را از کتاب «فرهنگ و شبه‌فرهنگ» دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن بخوانید. آنچه را ما می‌خواهیم نصفه و نیمه و با زحمت زیاد بگوییم و نمی‌توانیم، ایشان دربار‌ه‌ی کارکرد زبان امروز مردم جامعه به روشنی و رسایی و مهارت گفته و ما را از تکرار آن مطالب بی‌نیاز ساخته. یک مطلب دیگر هم بر این بیفزاییم و آن نقل دقیق‌ترین و عمیق‌ترین سخن در باب تعامل زبان و انسان است که گفته‌اند: «زبان انسان را می‌سازد و انسان زبان راه؛ و ما به کوتاهی می‌گوییم زبان در کار ساختن ما هیچ اهمالی نکرده است؛ از دانش و مدنیت و اندیشه آنچه داریم، از دولت زبان داریم؛ یعنی زبان، کل تجربه و معرفت و اندیشه‌ی بشری را در قالب واحدهای ریز و درشت خویش ریخته و به ما پیشکش کرده است و...؛ این درست؛ اما آیا از خود پرسیده‌ایم که ما در کار ساختن کاخ بلند زبان چه مایه سهم داریم و کدام خشت را بر تاق و رواق آن افزوده‌ایم؟

برای این که زودتر به نتیجه برسیم، بگذارید یک مثال بزنیم؛ زبان مثل ریه است. تا حالا کسی چنین تشبیه عجیب و غریبی نکرده بود. ما می‌گوییم مثل ریه است به این دلیل که ریه هر چه بیشتر با ورزش اتساع پیدا کند، قدرت گنجاندن هوای بیشتری را در خود خواهد داشت و اگر ورزش ادامه یابد، اکسیژن بیشتری برای سوخت و ساز در اختیار خواهد داشت و باز خواهد توانست هوای بیشتری را ذخیره کند و باز ... این چرخه را همین طور ادامه دهید؛ به این نتیجه می‌رسید که ورزش در اتساع ریه و اتساع ریه در توانایی ورزش کردن و ... مؤثر است و دو تایی همدیگر را تقویت خواهند کرد. زبان همین طور است؛ کارکرد بیشتر زبان - البته از نوع درست و منطقی آن، درست مثل ورزش درست - آن را برای ورود مفاهیم تازه آماده خواهد کرد. ورود مفاهیم تازه قدرت جولان

بیشتر آن را و قدرت جولان بیشتر، گنجایش آن را برای ... خواهد افزود. زبان اگر یک کالای لوکس تلقی شود و روی تاقچه گذاشته شود تا گهگاهی به کار یک نوشته‌ی «فدایت شوم» بیاید یا نیاید، بر آن همان خواهد رفت که این سال‌ها بر زبان فارسی رفته است.

زبان را چه کسی باید به کار گیرد و بدان قدرت جولان و امکان اتساع و گسترش بیشتر بدهد؟ سؤال اساسی و جان‌کلام ما هم برای اثبات همی حرف‌هایمان همین است. پاسخ پیشنهادی ما هم، این است: هر که «زبان آگاه» است.

این بدان معنا نیست که دیگران حق ندارند. هوا را هر کسی حق دارد تنفس کند؛ در انحصار کسی نیست ولی به قول مولانا

هر دو گون زنبور خوردند از محل	لیک شد زان نیش و زان دیگر غسل
هر دو گون آهو گیا خوردند و آب	زین یکی سرگین شد و زان مشک ناب
هر دو نی خوردند از یک آب خور	این یکی خالی است وان دیگر شکر
این خورد، گردد پلیدی زو جدا	آن خورد، گردد همه نور خدا

ما با ساده‌اندیشی تمام این حرف‌ها را با شما در میان می‌گذاریم؛ زیرا می‌دانیم که در میان همین شما، نویسندگان فردا، محققان فردا، برنامه‌ریزان فردا و سکان‌داران جامعه‌ی فردا هستند که از همین امروز برای خودشان رسالتی قایلند و نسبت به زبان هم تعهدی؛ و بررسی می‌گویند تنها یک حافظ و فقط یک فردوسی و یک سعدی توانستند به زبان فارسی چنان قدرتی بدهند که روزگاری بگویند همه‌ی طوطی‌های هندوستان شکرشکن شده‌اند<sup>(۱)</sup> یا بگویند قلمرو زبان فارسی از جیحون تا انطاکیه است<sup>(۲)</sup> و معنای قلمرو هم که روشن است؛ یعنی جایی که قلم (= نوشته = نماد ماندگارتر زبان) در آن جا نافذ است. وقتی سه چهار شاعر و نویسنده توانستند چنین وسعت قلمروی به زبان بدهند، فردا اگر از میان شما سی چهل شاعر و نویسنده‌ی زبان آگاه به کمک این زبان بیایند، قلمرو آن تا کجا خواهد بود؟ نتیجه‌گیری با خودتان.

غلامرضا عمرانی

## منابع:

اچسون، جین، زبان‌شناسی همگانی، ترجمه دکتر حسین وثوقی، سازمان آموزشی و انتشاراتی علوی، چاپ سوم، بهار ۱۳۷۰، ص ۳۲.  
عمرانی، غلامرضا، در حاشیه‌ی دستور زبان فارسی، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، بهار ۱۳۷۷، سال دوازدهم پیاپی ۴۶، صص ۴۴-۴۰.

۱- یادتان که هست آن غزل زیبایی حافظ با مطلع «ساقی حدیث سرو و گل و لاله می‌رود...»  
۲- شرح این ماجرای شیرین را در ص ۱۲۸ راحت‌الصدور راوندی، چاپ دوم، ۱۳۶۳، به کوشش محمد اقبال بخوانید.

## و باز هم مقدمه ....

اگر بخواهیم در خط سیر آموزش زبان فارسی و مقالات دستوری مربوط به آن، نقطه‌ی عطنی در نظر بگیریم، مطمئناً کتاب‌های زبان فارسی تألیف شده در چند سال اخیر در این جایگاه قرار خواهند گرفت. این ادعایی است که تنها با نگاهی گذرا به عناوین درس‌های مطرح شده در این کتاب‌ها اثبات خواهد شد: «زبان چیست؟»، «زبان‌شناسی چیست؟»، «گونه‌های زبان»، «نظام آوایی زبان»، «نظام معنایی زبان»، «نقش‌های زبان»، «زبان و گفتار»، «خط و نوشتار»، «واحد‌های زیرزنجیری گفتار»، «روش تحقیق»، «مرجع‌شناسی»، «ویرایش» و ... این به آن معناست که پس از سالیان دراز، سرانجام متولیان و برنامه‌ریزان آموزش و پرورش کشور به ضرورت تفکیک دو مقوله‌ی «زبان» و «ادبیات» پی‌بردند و آشنایی با ویژگی‌های زبان امروزی فارسی و کسب مهارت در به‌کارگیری آن را برای دانش‌آموزان ایرانی ضروری دانستند. البته در دوره‌های گذشته نیز کسی منکر این ضرورت نبود، اما شیوه‌ی تألیف کتاب‌های «فارسی و آیین نگارش» - و همچنین شیوه‌ی طرح سؤالات و نمره‌بندی امتحانات مختلف - به گونه‌ای بود که آموزش زبان امروزی فارسی زیر سایه‌ی سنگین ادبیات و شاهکارهای ادبی گذشتگان به دست فراموشی سپرده می‌شد.

به رسمیت شناختن درس زبان فارسی به‌عنوان ماده‌ی درسی مستقل و ارائه‌ی آن در کتاب‌هایی مستقل، تدبیری بود مناسب - گرچه دیرهنگام - در حل این مشکل اساسی.

حال شاید این سؤال مطرح شود که اگر به‌واقع این کتاب‌ها از چنین امتیازاتی برخوردارند، چرا هنوز مورد پذیرش عام قرار نگرفته‌اند و برخی با نگاه بدبینانه به آن‌ها می‌نگرند، بعضی از سرِ خشم و...؟ در پاسخ به این سؤال، خیلی خلاصه می‌توان گفت، چون این کتاب‌ها با عادت‌ها سازگار نیستند و ترک عادت دشوار! البته در این کتاب‌ها بخش‌هایی که به مفاهیم عامّ زبان شناختی، قواعد املائی و نکات نگارشی - ویرایشی مربوط می‌شود، حساسیت کمتری را برانگیخته است؛ چراکه این مطالب در کتاب‌های دوره‌های گذشته، چندان مطرح نبوده است و آشنا شدن با مطالبی ناآشنا کار ساده‌تری است تا پذیرفتن مباحث دستوری به‌ظاهر آشنایی که تغییراتی کلی در آن‌ها روی داده است. کافی است نگاهی به صفحات دستوری این کتاب‌ها بیندازیم تا با موارد عجیبی روبه‌رو شویم: در یک جمله، هم مسند مشخص شده است هم مفعول؛ در جمله‌ای دیگر دو بار نقش مفعولی در نظر گرفته شده است؛ بسیاری از فعل‌ها که در دستور قدیم، مرکب به شمار می‌آمدند، در این جا ساده فرض شده‌اند و بسیاری از واژه‌ها که در گذشته جامد به شمار می‌آمدند، مشتق؛ از «راه‌ی فنک اضافه هیچ سختی به میان نیامده است و تفاوت‌هایی بسیار از این دست.

این جاست که شاید شما خواننده‌ی عزیز هم به جمع معترضان پیوندید و بگویید که بارها در کتاب‌هایی نظیر فیزیک، شیمی و... نیز تغییراتی اعمال شده است، اما هنوز هم، ملکول همان ملکول است و اتم همان اتم؛ هنوز هم شتاب جاذبه‌ی زمین  $9/8$  است و زمین به دور خورشید می‌گردد نه برعکس و... پس چگونه می‌شود که مباحث مطرح شده در دو کتاب دستور دبیرستانی تا این حد متفاوت و حتی متناقض باشد و مگر نه این است که به هر حال فعل همان فعل است و فاعل همان فاعل؟

در پاسخ باید بگوییم که استثنائاً در درس دستور این امکان وجود دارد که دو کتاب درسی در این حد متفاوت باشند؛ همچنان که یک عالم علم شیمی تا چند قرن قبل، تمام جهان را متشکل از چهار عنصر می‌دانست و متجمان درکی از نیروی جاذبه نداشتند و می‌اندیشیدند که تمام جهان به گرد زمین می‌چرخد! اما خوش‌بختانه در چند قرن اخیر دانشمندان این رشته‌ها در پژوهش‌ها و اظهارنظرهای خود اصول مشاهده و استنتاج علمی را در پیش گرفتند و آنچه از همان ابتدا در کتاب‌های درسی آموزش و پرورش ایران تحت عنوان شیمی، فیزیک، زیست‌شناسی، جامعه‌شناسی و... مطرح شد، نتایجی بود که با کاربست شیوه‌های علمی در این رشته‌ها حاصل شده بود و به همین سبب در این کتاب‌های درسی همیشه باب تغییر گشوده بود و قاطعیت و جزم‌اندیشی تفکر سنتی جای خود را به دقت و نسبیّت علمی داده بود.

اما ماجرای دستور زبان فارسی متفاوت است. گرچه ایرانیان نقش بسزایی در تدوین و شکل‌گیری صرف و نحو عربی داشتند، اما عمر دستورنویسی برای زبان فارسی به حدود صد سال پیش می‌رسد و این حدوداً همان زمانی است که اولین نمونه‌های دستور علمی (برپایه‌ی اصول زبان‌شناسی) در اروپا و آمریکا شکل می‌گرفت و راه خود را از دستور سنتی جدا می‌نمود؛ به همین دلیل دستورنویسان ایرانی - برخلاف مؤلفان سایر رشته‌ها - اصول علمی دستورنویسی و نمونه‌هایی از دستور علمی متعلق به سایر زبان‌ها را در دسترس نداشتند و بناچار قواعد حاکم بر صرف و نحو عربی و دستورهای سنتی اروپایی سرلوحه‌ی کار آن‌ها قرار گرفت و در این صحنه‌ی بی‌منازع، دستور سنتی زبان فارسی به مدارس و مراکز آموزش عالی کشور راه یافت.

اما در صد سال اخیر، دستور به عنوان یکی از مهم‌ترین شاخه‌های علم زبان‌شناسی، بسیار مورد توجه قرار گرفته است و نتایج حاصل از این پژوهش‌های علمی بسیار متفاوت است با برداشت دستورنویسان سنتی از قواعد حاکم بر زبان.

بی‌شک دستور زبان فارسی نیز نمی‌تواند نسبت به این دستاوردهای علمی بی‌اعتنا بماند و همچنان بر تصورات و قواعد ایستای خود - که کاستی‌ها و تناقضات بسیاری در آن‌ها قابل مشاهده بود - پای بقیارد. کتاب‌های زبان فارسی فعلی، گامی بلند است برای همراه کردن دستور زبان دوره‌ی دبیرستانی با دستاوردهای علم زبان‌شناسی و مطالعه‌ی علمی و همه‌جانبه‌ی زبان فارسی.

کتاب حاضر - و جلدهای بعدی این مجموعه - کوششی هستند برای همراهِ کردن این راه. گرچه در این مجموعه به گسترش و توضیح مباحث کتاب‌های درسی و بیان مطالب و نکاتی که در امر یاددهی و یادگیری این کتاب‌ها کارگشاست، توجه کامل شده است، اما هدف اصلی آشنا شدن خوانندگان با جان‌مایه و زیبایی‌های علم زبان‌شناسی و اصول روش و بینش علمی است. به این امید که این آشنایی‌ها روزی به دوستی بینجامد و به پایمردی همین دوستی‌ها دیگران ما مردمان این سرزمین پرافتخار در محفل صمیمی ناخودآگاهمان با علم آشتی کنیم و بر شاخه‌های سر به آسمان‌سای درخت دانش دخیل آرزو بندیم.

به امید آن روز

هامون سبطی



## به نام منشأ تفکر و دانش

مقدمه‌ی ناشر:

سونیچ را در جای خود می‌چرختم؛ صدایی زیر و متناوب برمی‌خیزد و اندکی بعد قطع می‌شود. دوباره استارت می‌زنم... سه‌باره... نع‌خیر! مثل این که خفه کرده. هر بار که استارت می‌زنم، انگار که صدای خنده‌ی زیرزیرکی یک نفر به گوش می‌رسد دیرم شده. یک نگاه غضب‌آلود چاشنی می‌کنم و باز استارت می‌زنم. باز همان صدا... بعد انگار لرزه‌ای بر اندام‌اتول! می‌افتد و... بعله، بالاخره روشن شد. راه می‌افتم. در همین حال یادم می‌افتد که مقدمه‌ی ناشر کتاب زبان فارسی را هم هنوز نوشته‌ام. وارد بزرگراه می‌شوم. فکرم به همه جا هست، آلا رانندگی! انعکاس نور چراغ ماشین پشتی که سریعاً بالا و پایین زده می‌شود، از آینه به چشمانم می‌زند. نگاهی به آینه می‌اندازم؛ اِه، پلیس!



قبض جرمه را دستم می‌دهد:

- «به‌خاطر خودتان می‌گویم. می‌دانید چند نفر در روز به‌دلیل سهل‌انگاری در بستن کمربند ایمنی، جان خود را از دست می‌دهند؟»

اصلاً جوابی ندارم که بدهم. این‌جا از آن جاهایی است که حق کاملاً با طرف مقابل است! از خودم تعجب می‌کنم؛ چون هم به صحت توصیه‌ی او کاملاً ایمان دارم و هم خودم گهگاه از این توصیه‌ها به دیگران می‌کنم. پس چرا در مقام عمل...!؟



حالا یک روز دیگر است. باز پشت فرمان می‌نشینم؛ استارت می‌زنم؛ همان قضایای قبلی تکرار می‌شود؛ بالاخره راه می‌افتم. باز هم یادم می‌افتد که هنوز مقدمه‌ی ناشر کتاب زبان فارسی را نوشته‌ام. به همان بزرگراه می‌پیچم. نور اتومبیلی از عقب باز توی آینه‌ام می‌افتد. ای‌وای، راستی کمربند!



آقا من تا حالا چند بار جرمه شده‌ام، ولی باز هم نمی‌دانم چرا یادم نمی‌ماند که این کمربند لامصب (۱) را ببندم. چه قدر سخت است برایم که یک «عادت» قدیمی را ترک کنم و «عادت» جدیدی را جایگزین آن سازم، حتی وقتی به صحت و لزوم آن ایمان کامل دارم.

یادم می‌آید اوایل که کامپیوتر آمده بود، خیلی برایم سخت بود که با آن ارتباط برقرار کنم. حتی یک مقدار هم از آن می‌ترسیدم! اما یک وقت به خودم آمدم؛ دیدم اگر نجنیم کلاهم پس معرکه است. با ترس و لرز و احتیاط فراوان شروع کردم به دست زدن به کامپیوتر، دیدم نه، گاز نمی‌گیرد! و شروع کردم به پیش رفتن ...

دوره‌ی ذهنی چنین وقایعی برای من نمایانگر آن است که اساساً تغییر در رفتار یا کارکردهای ذهنی، خصوصاً در سنین بالاتر از دوره‌ی نوجوانی و جوانی، نیازمند صرف انرژی فراوان است و بدون آن که متوجه

باشیم، به طور طبیعی حتی نوعی مقاومت روانی در برابر تغییر نیز - با وجود اطلاع از مثبت بودن تأثیرات آن تغییر - وجود دارد.

حالا حکایت «زبان فارسی» است. نحولی که اخیراً در این باب در کتاب‌های درسی صورت گرفته است، مبتنی بر نگرشی علمی و زبان‌شناسانه است که طبعاً با عادات سنتی ما، تا حدود قابل توجهی تفاوت دارد. بعید است که بتوانیم ضرورت این نگرش جدید علمی به مقوله‌ی زبان را منکر شویم، ولی هرچه باشد، در نظام آموزشی ما مقاومت طبیعی در برابر این تغییر ضروری و مثبت وجود دارد.

حال وظیفه‌ی ما است که با فعالیت بیش از پیش، موجبات طی شدن مسألت‌آمیز (!) این دوره‌ی انتقالی را فراهم آوریم. نگارش کتاب حاضر، یکی از قدم‌های ضروری در این مسیر است. سعی پدیدآورندگان این کتاب، بر آن بوده تا ضمن توضیح مفاهیم مطرح شده در کتب درسی، اولاً ابهامات موجود در برخی مباحث را رفع نمایند و ثانیاً به بسط سایر مفاهیم و عمق بخشیدن به نگرش خوانندگان در آن زمینه‌ها پردازند.

روی سخن این کتاب با عموم علاقه‌مندان و صاحب‌نظران است. تصوّر اینجانب به عنوان ناشر مجموعه، بر آن است که نوع نگرش مطرح شده در این کتاب، می‌تواند مورد توجه دبیران گرامی قرار گیرد. مع الوصف متن کتاب به گونه‌ای تنظیم شده است که برای دانش‌آموزان علاقه‌مند نیز قابل استفاده باشد. اما حرف دل پدیدآورندگان این کتاب - که خودشان روشن نشد در مقدمه‌هاشان بنویسند - آن است که به این دفتر به عنوان یک کتاب کنکوری نگریسته نشود. این کتاب، از چنین قید و بندهایی آزاد است و به منظور ارتقای پیش و دانش علاقه‌مندان به مباحث جدید «زبان فارسی» تدوین گردیده است. شاید عنوان کتاب در این زمینه نقش خود را به‌تمامی ایفا کرده باشد:

### زبان فارسی

#### راهنمای یاددهی - یادگیری

#### قسمت تشکرات:

ما ترجیح می‌دهیم که کتاب‌هایمان پیش از آن‌که چاپ شوند، هم از سوی کسانی که قرار است خوانندگان اصلی باشند (جامعه‌ی دانش‌آموزی) و هم از سوی دبیران و مدرّسان گرامی به عنوان کارشناس امر، مورد نقد و بررسی قرار گیرد. در این راستا، پیش از چاپ کتاب، دانش‌آموزان زیر زحمت بررسی کتاب از دیدگاه دانش‌آموزی را کشیده‌اند:

خانم‌ها: هما خان‌محمدی، شیما عزیززاده‌ی رودپیش، ونوس ابراهیمی، نوشین امیری، طوفان خسروی‌نیا، راحیل عادل‌ی، مونا صادق، هانیه شهبازیان، مهراوه سیدعلیخانی، پرنیان کلباسی انارکی، لیلا ناصح، مهین بیات، مریم امیرآبادی، الهه میانه‌ساز، نکیسا ایل، مهناز ارشد، مریم برومند و مریم سپهری  
آقایان: سیاوش وزیری، بهنام هاشمی، پرهام کوهستانی و شهاب امینی.

همچنین از بین مدرّسان و کارشناسان گرامی، خانم‌ها ملیحه جعفری‌نژاد علیجانی و ناهید عبدالغفاری ما را از راهنمایی‌های خویش بهره‌مند ساخته‌اند که جای تشکر فراوان دارد.

البته این بدان معنا نیست که باب مفاهمه، گفت‌وگو، نقد و تبادل نظر در این زمینه بسته شده است؛ بدیهی است پدیدآورندگان این کتاب از نظرات کارشناسان عزیزی که در این راستا دست یاری به ما دهند، صمیمانه استقبال خواهند کرد؛ چرا که همگی ما عمیقاً به حرکت پویا در جهت کامل‌تر شدن آثارمان معتقدیم؛ وگرنه در جای خود راکد خواهیم ماند و راکد ماندن نتیجه‌ای جز گنبدیدن و مرگ تدریجی به همراه ندارد.

ما زنده‌باشیم که آرام بگیریم  
موجیم که آلودگی ما عدم ما است

آدرس مکاتبه با ما راکه بلید: تهران، صندوق پستی ۱۵۹۶-۱۳۱۴۵

منتظران هستیم

در خلال درس‌ها، مطالبی که داخل کادرهای خاکستری آمده است، در جهت گسترش و آشنایی بنا  
حینه‌های گوناگون مباحث کتاب‌های درسی مطرح شده است.  
از آن جا که معمولاً این نوع نگارش به موضوعات درسی در حوصله‌ی تنگ آزمون ورودی دانشگاه‌ها  
نمی‌گنجد، مطالعه‌ی این قسمت‌ها را - البته به هر چند مورد که به‌طور خاص مربوط به دبیران و همکاران  
محترم می‌شود - تنها به علاقه‌مندان توصیه می‌کنیم که هدفشان از خواندن این کتاب، علاوه بر موفقیت  
در آزمون‌ها، آشنایی با زیبایی‌های علم زبان‌شناسی و طراقت زبان فارسی نیز هست؛ بنابراین خواندن  
مطالب داخل کادرهای خاکستری برای خوانندگان غیر علاقه‌مندان ضرورتی ندارد (به‌استثنای همین کادر که  
الآن دارید مطالبش را می‌خوانید).

# فهرست

## درس اول: واج شناسی

- ۱
- ۱ - واج چیست؟ ..... ۱
- ۲ - آیا میان واجها و حرفها تفاوتی هست؟ ..... ۵
- ۳ - واجها چه گونه دسته‌بندی می‌شوند؟ ..... ۸
- دسته‌بندی صامت‌ها ..... ۱۱
- ۴ - قواعد واجی حاکم بر هجاهای فارسی ..... ۱۴
- هجاء چیست؟ ..... ۱۲
- ۱۵ - هجاهای فارسی بر پایه‌ی چه قواعدی ساخته می‌شوند؟ ..... ۱۵

## درس دوم: فرایندهای واجی

- ۲۳
- ۱ - کاهش ..... ۲۴
- ۲ - افزایش ..... ۲۸
- ۳ - ابدال ..... ۳۵
- ۴ - ادغام ..... ۳۷

## درس سوم: تکواژ-واژه

- ۴۱
- تکواژ چیست؟ ..... ۴۱
- تکواژهای آزاد و وابسته ..... ۴۶
- تکواژهای صرفی و اشتقاقی ..... ۴۸
- واژه چیست؟ ..... ۵۲
- گونه‌های آزاد یک واژه ..... ۵۴

## درس چهارم: گروه اسمی

۵۶

- ۵۶ ..... گروه اسمی چیست؟
- ۵۹ ..... ساختار گروه اسمی
- ۶۱ ..... وابسته‌های پیشین گروه اسمی
- ۶۱ ..... ۱- صفت اشاره
- ۶۴ ..... ۲- صفت پرسشی
- ۶۶ ..... ۳- صفت تعجبی
- ۶۷ ..... ۴- صفت مبهم
- ۷۱ ..... ۵- صفت شمارشی
- ۷۱ ..... ۶- صفت عالی (برترین)
- ۷۲ ..... ۷- شاخص

۷۸

## درس پنجم: وابسته‌های پسین گروه اسمی

- ۷۸ ..... ۱- نشانه‌ی جمع
- ۷۹ ..... ۲- «ی» نشانه‌ی نکره
- ۸۱ ..... ۳- صفت پسین
- ۸۸ ..... ۴- مضاف‌الیه
- ۹۳ ..... ۵- بدل
- ۹۶ ..... ۶- متمم اسم
- ۹۸ ..... روش تشخیص متمم اسم از سایر متمم‌ها
- ۱۰۴ ..... ۷- پیرو توضیحی

۱۱۵

## درس ششم: وابسته‌های وابسته (راتب و ابنتی) همپایگی در گروه اسمی

- ۱۱۵ ..... ۱- ممیز (وابسته‌ی صفت شمارشی)
- ۱۱۷ ..... ۲- وابسته‌های صفت پسین
- ۱۱۷ ..... ۱- ۲- قید صفت
- ۱۱۸ ..... ۲- ۲- متمم صفت
- ۱۲۳ ..... ۲- ۳- صفت صفت
- ۱۲۴ ..... ۳- وابسته‌های مضاف‌الیه
- ۱۲۷ ..... ۴- وابسته‌های متمم اسم و بدل
- ۱۳۶ ..... همپایگی در گروه اسمی
- ۱۴۲ ..... فهرست موضوعی